



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۳۰	تاریخ	۱۴۰۳ / ۰۹ / ۱۹
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص					
عنوان ۲	زکات الأموال					
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال					
عنوان ۴	فروع شروط وجوب زکات					
عنوان ۵	ادامه بحث در فروع مترتب بر استحباب زکات در مال صبی					
عنوان ۶	متولی اخراج زکات از مال صبی					

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين

درآمد بحث

در ادامه بحث درباره فروعی که مرحوم صاحب عروه بعد از بررسی شرایط وجوب زکات مطرح کرده اند، به این بخش از فرمایشات ایشان می رسیم که می فرمایند:

«والمُتَوَلَّى لِإِخْرَاجِ الزَّكَاةِ هُوَ الْوَلِيُّ، وَمَعَ غَيْبَتِهِ يَتَوَلَّاهُ الْحَاكِمُ الشَّرْعِيُّ، وَلَوْ تَعَدَّدَ الْوَلِيُّ جَازَ لِكُلِّ مِنْهُمْ ذَلِكَ، وَمَنْ سَبَقَ نَفْذَ عَمَلِهِ، وَلَوْ تَشَاحَوْا فِي الْإِخْرَاجِ وَعَدَمِهِ، قُدِّمَ مَنْ يَرِيدُ الْإِخْرَاجَ، وَلَوْ لَمْ يُوَدِّ الْوَلِيُّ إِلَى أَنْ بُلِّغَ الْمُوَلَّى عَلَيْهِ، فَالظَّاهِرُ ثُبُوتُ الْأَسْتِحْبَابِ بِالنِّسْبَةِ إِلَيْهِ»^۱؛

در بحث پیشین اشاره کردیم که زکات از مال صبی در زمینه غلات و مال تجارت مستحب است.

متولی اخراج زکات از مال صبی

حال با اثبات استحباب زکات از مال تجارت و غلات، این پرسش مطرح می شود که متولی اخراج زکات از مال صبی چه کسی خواهد بود؟ ایشان می فرمایند:

«والمُتَوَلَّى لِإِخْرَاجِ الزَّكَاةِ هُوَ الْوَلِيُّ، وَمَعَ غَيْبَتِهِ يَتَوَلَّاهُ الْحَاكِمُ الشَّرْعِيُّ، وَلَوْ تَعَدَّدَ الْوَلِيُّ جَازَ لِكُلِّ مِنْهُمْ ذَلِكَ، وَمَنْ سَبَقَ نَفْذَ عَمَلِهِ».

اگر دو یا چند ولی وجود داشته باشد، ولی ای که زودتر اقدام کند، عمل او نافذ خواهد بود. سپس می فرمایند:

«وَلَوْ تَشَاحَوْا فِي الْإِخْرَاجِ وَعَدَمِهِ، قُدِّمَ مَنْ يَرِيدُ الْإِخْرَاجَ»؛

۱. العروة الوثقى (للسید الیزدی)؛ ج ۲، ص ۲۶۵.

یعنی اگر بین اولیاء اختلافی پیش بیاید و یکی بخواهد زکات اخراج شود و دیگری مخالف باشد، در این صورت، نظر کسی که خواهان اخراج زکات است، مقدم خواهد بود و دلیل آن را نیز بیان خواهیم کرد. و در آخر می‌فرماید:

«ولو لم يؤدّ الولي إلى أن يبلغ المولى عليه، فالظاهر ثبوت الاستحباب بالنسبة إليه».

اگر ولی زکات را پرداخت نکند و صبی به بلوغ برسد، در اینجا استحباب پرداخت زکات از مال او بر عهده خود او خواهد بود.

در این بخش از کلام صاحب عروه، چند فرع وجود دارد.

فرع اول: این است که «المولى لإخراج الزكاة من مال الصبي هو وليه». دلیل این مطلب همان دلیلی است که اثبات ولایت برای ولی می‌کند. وقتی ولی دارای ولایت شد و از سوی دیگر ثابت گردید که اخراج زکات از مال صبی، چه در زمینه غلات و چه در مال تجارت مستحب است، بر اساس ادله ولایت، ولی می‌تواند زکات را از مال صبی اخراج کند. ولایت به این معناست که اراده ولی جایگزین اراده مولی علیه می‌شود. به عبارت دیگر، وقتی می‌گوییم ولی بر صبی ولایت دارد یا حاکم بر جامعه، دارای ولایت است، یعنی اراده او بر اراده مولی علیه مقدم است. اختیاراتی که مولی علیه دارد، به ولی نیز منتقل می‌شود. از آنجا که صبی فاقد اراده مستقل است، ولی می‌تواند به جای او زکات را از مالش اخراج کند. حتی اگر صبی به بلوغ برسد و دارای ولی باشد، مثلاً پدر داشته باشد، در حوزه‌ای که ولی بر او ولایت دارد یا حاکم در زمان بلوغ صبی، اگر ولی زکات مال صبی را مستحباً اخراج نکند، ولی می‌تواند این کار را انجام دهد، مگر اینکه با مخالفت صبی مواجه شود.

اگر با مخالفت صبی روبرو شود، در اینجا ولایتی که برای ولی صبی قائل هستیم، در چنین مواردی اگر قائل به ولایت طولی شویم، مشابه ولایت حاکم بر افراد جامعه است. به این معنا که ولایت حاکم بر کارهای افراد مقدم است و اراده حاکم بر اراده آنها پیشی می‌گیرد: «الَّتِي أُولَى الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ»؛ «أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ» به این معناست که اراده نبی بر اراده افراد مقدم است. بنابراین، اگر ولی طفل یا صبی یا حتی ولی بالغ بخواهد زکات مستحب را اخراج کند و صبی یا بالغ مولی علیه مخالفت کند، در اینجا اراده ولی بر اراده مولی علیه مقدم خواهد بود. در حکم ولی، کسی است که اختیارات ولی را دارد، مانند قیم بر صبی.

فرع دوم: این است که اگر ولی خاص غائب باشد، به این معنا که صبی ای وجود دارد که دارای مالی است که مشمول زکات می‌تواند باشد، مانند غلات و مال تجارت، ولی خاص او (مثلاً پدر) غائب است و نمی‌تواند زکات را از مال او اخراج کند. در این صورت، حاکم شرع که ولی عام است، می‌تواند این اقدام را انجام دهد. غیبت ولی خاص، مانند پدر، مانع از این نیست که ولی عام همان کاری را که ولی خاص باید انجام دهد، انجام دهد.

حاکم شرع می‌تواند زکات مستحبی صبی را از مال او اخراج کند. منظور از ولی عام همان حاکم است که در حکومت اسلامی می‌تواند حکم کند که زکات اطفالی که مالی دارند، از مالشان به صورت مستحب اخراج شود. این کار حتی در مواردی که ولی خاص حاضر باشد و اقدام نکند یا مخالفت کند، نیز امکان‌پذیر است؛ زیرا اراده ولی عام بر اراده ولی خاص مقدم است.

اگرچه ولیّ خاص بر صبی و طفل ولایت دارد، این ولایت به صورت طولی است و نه عرضی. به عبارت دیگر، مخالفت ولیّ خاص نمی‌تواند مانع از اعمال ولایت توسط ولیّ عام شود. حاکم شرع، به عنوان حاکم الهی، می‌تواند زکات مال صبی را از مال تجارت و غلات او اخراج کند، حتی اگر ولیّ خاص با این اقدام مخالف باشد. در اینجا، مخالفت ولیّ خاص تأثیری در اراده ولیّ عام نخواهد داشت؛ زیرا ولایت ولیّ خاص در طول ولایت ولیّ عام است.

فرع سوم: این است که اگر اولیای متعددی وجود داشته باشند، مانند پدر و جد، هر یک از آن‌ها می‌تواند نسبت به اخراج زکات از مال صبی اقدام کند. اگر پدر و جد هر دو ولایت دارند، و این ولایات در عرض یکدیگر باشند، هر یک از آن‌ها می‌تواند تصمیم بگیرد. اگر یکی از آن‌ها اقدام کند و دیگری مخالفت کند، مخالفت او بی‌تأثیر خواهد بود؛ زیرا هر یک دارای ولایت مستقل هستند.

اما اگر فرض کنیم که ولایت پدر نسبت به جد طولی است، در این صورت اگر جد مخالفت کند، اعمال ولایت پدر نافذ نخواهد بود. بالعکس، اگر پدر بخواهد اقدام کند و جد مخالفت کند، این مخالفت تأثیرگذار خواهد بود؛ زیرا در این حالت ولایت پدر در طول ولایت جد است و لذا ولایت جد مقدم بر ولایت پدر است.

در مورد ولایت حاکم و ولیّ خاص نیز همین‌طور است؛ اگر ولیّ عام بخواهد اقدامی کند، می‌تواند این کار را انجام دهد، حتی اگر ولیّ خاص راضی به اخراج مستحب زکات از مال صبی نباشد؛ زیرا ولایت ولیّ عام است و اگر تصمیم به اخراج زکات از مال صبی بگیرد، تصمیمش نافذ خواهد بود و مخالفت ولیّ خاص تأثیری نخواهد داشت.

اما اگر ولیّ خاص بخواهد به صورت مستحب از مال صبی زکات بدهد و ولیّ عام این کار را منع کند و بگوید که این اقدام به مصلحت صبی نیست، در این صورت ولایت ولیّ خاص نافذ نخواهد بود؛ زیرا ولایت ولیّ خاص در طول ولایت ولیّ عام قرار دارد و تحت نفوذ اوست. اراده ولیّ عام همیشه مقدم بر اراده ولیّ خاص خواهد بود. این نکات نیز از فرع سوم قابل توجه است.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين